

# غلط نامہ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
ب	۲۴	دفتر	نشر
ج	۱۲	حیات	حیات او
۱	۹	قرن نهم	قرن نوزدهم
۱۱	۵	ایران «	ایران « و امثال آن نیوده
۳۷	۲۰	شرح علامت	علامت
۳۹	۳	۱۴۵۰	۱۵۰۰
»	۱۶	کہ با	کہ چون با
۵۰	۲۰	فارس	قرش
۵۳	۱۸	طبع کرده	تدوین کرده
۶۹	۱۱	بعد شاه	بعد بشاہ
۷۱	۱۵	بہرامشاہ	بہرام میرزا
۷۵	آخر	فارس	قرش
۷۹	۲۰	رفتار	طرز فوت
۸۱	۱۷	۹۹۸	۹۹۵
۸۵	۲۳	۹۲۷	۹۲۵
۸۸	۱۵	میر محمد داماد	میر محمد باقر داماد
۱۳۷	۵	شاه طہماسب و اخلاف او	شاه طہماسب
۱۴۶	۱۳	اھالی انگلیس	اھاجی انگلیس
۱۵۲	آخر	خرافات	خرابات
۱۷۴	۲	خیال ہندی	خیال ہندی
۱۷۷	۱۸	طالب علمی	طالب آملی
۱۸۴	۱۲	متصل	مغفل
۱۸۵	۱۵	لطفی بیک	لطفعلی بیک
۲۰۲	۱	سزائی بود	سزائی بود کہ
۲۱۵	۱۳	پرسد	بوسد
»	۱۴	خاق	خاق و
۲۵۲	۹	مشرك	بشرك
»	۱۲	شرکت	شرك
۲۶۱	۱۶	شیخ طوسی	شیخ طہرسی
۲۷۰	۱۹	اجتماعیات	اجتماعیات



# ادبیات معاصر

تألیف

رشید ماسمی

استاد دانشگاه طهران

در طهران بهال ۱۳۱۶ شمسی مطبع گریه

چاپخانه روشنفانی  
طهران

# فہرست مضامین

دیباچہ

صفحہ

۱-۷

اوضاع ادبی ایران در سالہای اخیر

## فصل اول شعر

ادیب پیشاوری - ادیب نیشابوری - افسر - الہی - امیری - اورنگ - ابرج - بدیع الزمان -  
 بہار - بینش - پروین اعتصامی - پژمان - تقوی - جلوہ - حکمت - خسروی -  
 دانش - دہخدا - رعدی - روحانی - سرمد - سعید نفیسی - سنا - شفق - شوریدہ -  
 صفیہ لیشاہ - صورتگر - عارف - عبرت - عشقی - عطاء - غمام - فرخ - فروغی -  
 فلسفی - کمالی - مرآت - مسرور - مؤید تابتی - نظام وفا - نیر - وثوق - وحید -  
 یغمائی - یکتا - صورت دیوانہا

۸-۹۹

سرود - تصنیف - قول - حرارہ - شیدا - عارف - بہار - جاہد - وحید - احمدی  
 پژمان

۱۰۰-۱۰۶

## فصل دوم نثر

فارسی خالص - فرهنگستان - ترجمہ و تالیف زمان - صورت زمانہا - صورت مترجمین  
 تاریخ - صورت کتب تاریخ - تحقیقات تاریخی - اسلامی محققین - حکمت و نراست -  
 کتب اخلاقی - صورت کتب عامی

۱۰۷-۱۱۶

روزنامہ - صورت چراہد - مجلہ - مجلہ بہار - مجلہ دانشکدہ - مجلہ ارمغان - مجلہ نوبہار  
 مجلہ تعلیم و تربیت - مجلہ آیندہ - مجلہ ایران جوان - مجلہ کاوہ - مجلہ ایران شہر - مجلہ شرق  
 مجلہ مہر - اسلامی مجلات - سالنامہ

۱۱۷-۱۲۱

نمایش - تقلید - تاتر - صورت تیاترہا -

۱۲۱-۱۳۲

## فہرست تصاویر کتاب

ادیب پیشاوری ۱۰ - ادیب نیشابوری ۱۴ - افسر ۱۶ - امیری ۲۰ - اورنگ ۲۲ -  
 ابرج ۲۳ - بدیع الزمان ۲۷ - بہار ۳۰ - پژمان ۳۵ - جلوہ ۳۸ - حکمت ۴۱ -  
 خسروی ۴۵ - دانش ۴۸ - دہخدا ۵۰ - رعدی ۵۲ - سعید نفیسی ۵۷ - شفق ۵۹ -  
 شوریدہ ۶۱ - صفیہ لیشاہ ۶۶ - صورتگر ۶۷ - عارف ۶۹ - عبرت ۷۰ - عشقی ۷۲ -  
 عطاء ۷۳ - غمام ۷۶ - فرخ ۷۸ - فروغی ۷۹ - فلسفی ۸۱ - کمالی ۸۲ - مرآت ۸۴ -  
 مؤید تابتی ۸۷ - وثوق ۹۱ - وحید ۹۴ - یغمائی ۹۶ - یکتا ۹۸

# ویساج

۲

از آن پس که ترجمه و طبع جلد چهارم از تاریخ ادبیات پروفیسور ادوارد برون که تاریخ ادبی ایران از ابتدای عهد صفوی تا آغاز عصر پهلوی است موفق شدم، از آنجا که مندرجات آنرا نسبت بحوادث ادبی قرن حاضر محتاج تکمیل یافتیم و بعلاوه در این شانزده سال که فاصله زمان تألیف و زمان ترجمه است آثار بسیار در نظم و نثر پیدا شده بود، بر آن شدم که ذیلی مشتمل بر شرح حال شعرا و نام همه کتب مهمه عهد بر آن بیفزایم.

اما چون مجال استقصای کافی نبود شرح حال همه شعرا و نام همه کتب بدست نیامد و این ذیل محدودتر از آن شد که در نظر بود امید است در کتاب مبسوطی که در دست تألیف است جبران مافات بشود.

باری چون این ذیل بهمین اندازه هم که رسیده است می تواند تاحدی معرف ادبیات این عصر باشد سزاوار دیدم که جداگانه آنرا تحت عنوان «ادبیات معاصر» منتشر کنم تا برای دانشجویان در حکم مدخلی باشد.

کاملاً آگاهم که نگارش تاریخ ادبی معاصر از دشوارترین کارهاست و مقدار خرسندی که جلب میکند خیلی کمتر از ناخرسندی است زیرا که طبعاً نام بسی اشخاص سزاوار و کتب عالی‌مقدار از قلم میافتد و در آنچه بقیلم میآید ناچار اشتباه و غلط بسیار راه می‌یابد. اما با این همه مشکلات از آنجا که تألیف آنرا مفید دیدم خودداری نکردم و چون باینغرضی تام شروع و باینطرفی محض ختم شده یقین دارم که در نظر ارباب انصاف و بصیرت نیکو جلوه خواهد کرد.

تیر ماه ۱۳۱۶

رشید یاسمی

## در کتاب ادبیات معاصر اغلاط ذیل را اصلاح نمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹	۱۳	بتالیف آوردن	بتالیف
۱۳	۲۲	ایمنی	ریمنی
۲۵	۲۱	اندرون و	اندرون
۲۷	۱۹	۱۲۴۲	۱۳۴۲
۳۲	۱۱	بر گذشته	بر گذاشته
۳۴	۲۰	عهد	عمر
۴۳	۳	صدای	صلای
۴۷	۱۷	تارت	تارت
۴۸	۱۸	نوشتن روان	نوشین روان
۵۷	۱۴	قابس و نامه	قابوسنامه
۶۳	۷	باز	باد
۶۳	۱۲	باد	بار
۸۴	۱۶	چهارم	سوم
۱۲۳	۲۰	شمر	شعر

## اوضاع ادبی ایران در سالهای اخیر

برف شور ادوار دبرون چهار جلد تاریخ ادبی خود را طوری ترتیب داده است که هر جلدی بظهور شاعری توانا ختم میشود جلد اول از صدر تاریخ ادبی تا ظهور قردوسی جلد دوم تا طلوع سعدی و جلد سوم تا عهد جامی لکن بنظر ما جلد چهارم طبیعی تر از سایر مجلدات ختم شده است زیرا که با فصلی حقیقی از تاریخ ایران تصادف کرده است آخرین صفحات این کتاب با آخرین ایام دوره انحطاط کشور مقارنه دارد و بر فرض که مؤلف از روزگار امان مییافت و مطالعات خود را دوام میداد خواه و ناخواه بایستی کتاب را بهمین جا ختم کند و باقی را در جلدی جدا گانه بشکارد از گفتار مؤلف در صفحه ۱۲۹ بخوبی آشکار است که آنمرد ایران دوست چگونه از مصائب وارده بر ایران متأثر است و یانسی که آن زمان بر اذهان غالب بود چگونه او را نیز از راه دور نسبت بکشور محبوب او ناامید کرده است حقیقه در آنروزگار هیچکس از داخل و خارج چه نیک بین وجه بدین نمیتوانست ایام بهبودی برای مملکت ایران بتصور آورد

دولت در کمال ضعف، عشایر در خود سری باقی، خزانه خالی و سیاه بی ترتیب بلکه معدوم امن و عدل و علم و ادب در گرداب فنا... از ایران جز نامی و از شوکت باستانی جز خیالی در خاطرها نبود در چنین وقتی معلوم است که بازار علم و شعر چقدر کاسد است کسی از بیم جان و غم نان پروای دانش و فرهنگ نداشت تا چه رسد بظهور آثار بدیع و گفتار درخشان، فقر و یاس و مشاهده برادران ستمدیده و آبادیهای ویران شده و فقدان مردمان فداکار دلسوز هر کسی را خاصه طبقه شاعران و ظریفان حساس را گرفتار نومیدی شدید کرده بود چنانکه در اغلب آثار آن عصر جز نوحه و ناله و تفرین چیزی دیده نمیشود از توالتی مصائب و تسلسل حوادث همه کس را باور شده بود که ایران تفرین کرده است و باید ابدالدهر در آتش بلا و انقلاب و اغتشاش بسوزد مقالات بسیار و اشعار بیشمار در نزد نگارنده هست که ضریحاً یا تلمیحاً باین اعتقادات عامیانه اشاره کرده و

ایران را تفرین کرده و محکوم به بیچارگی دانسته اند و بعضی چاره کشور را در ظهور دستی از غیب وعده میدادند که برون آید و کاری بکند. شرح حوادث ناگواری که در آن ایام برای مردم ایران امر عادی شده بود بقدری مبسوط است که درخور کتب تاریخی بزرگ است و کسی نیست که منکر آن تواند شد در چنین روزگاری کتاب مزبور پایان رسیده و در واقع پرفسور برون با کمال حسرت این سرزمین محبوب خویش را در چهارموجه بدبختی رها کرده و دم فرو بسته است در آثار شعراء قبل از ظهور پهلوی اشعار بسیار درمژده طلوع مردی بزرگ که رهاکننده کشور از مصائب و مضایق است دیده میشود

ادیب پیشاوری در ایام جنک بین المللی گوید:

گرچه جهان سالها رفت که مردی نژاد	فته شد او بر بنات مهر گرفت از بنین
دارم دل پر امید نه ز مه و نه ز شهید	بل ز خدا کونویید میدهم کل حین
که چون فرانک کند مادر گیتی شکم	وین پدر گوژ پشت پشت کند آبتین
چون ستم ماردوش گشت ز اندازه پیش	لا حرم آرد برون کاوه سر از آستین
از افق شرق باز بر دم سد استاره ای	همچو سهیل یمن تیغ بمان در یمن
خسروی در همان اوقات گوید .	

شهی را بر انگیزد از غیب داور	که چون روز روشن کند شام تارت
بر اندازد از بوستان بیخ ظلمت	پردازد از گلستان خس و خاوت
جهان بر ز جورست و بیداد یارب	بر انگیز آن دادگر شهر یارت
خواست یزدان نگذاشت این کشور باستانی که بر تمدن و ادب بشری اینهمه	
منت دارد و مؤسس نخستین دولت شاهنشاهی جهان و مهد دانایان و سرایندگان	
عظیم الشانست یکباره در گرداب نیستی فرو رود و بوستان روزگار از آوای بلبلان	
خوشنوا ای او محروم بمسند یکی از رهاکنندگان بی همتا و فرزندان توانای	
او قدم بر صه سیاست نهاد اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی نیروی اراده و	
تدبیر و حسن نیت و شجاعت خویش کشتی طوفان دیده را بساحل نجات کشانید	
و در اندک مدتی از فرط کوشش و ثبات و از بلندی همت و پاک نیات موفق گردید	
که مجد و عظمت پیشین را بخوبترین صورتی باز گرداند نخست با تنظیم و	
تجهیز سپاهی بزرگ امنیت را در اقصای کشور و اکناف مملکت برقرار کرده	



امنیتی که بشهادت تاریخ در هیچ دوره نظیر آن دیده نشده است آنگاه بهمران و رفیع ویرانها و بهبودی اوضاع سیاسی و اجتماعی پرداخت. آنچه در این پانزده سال برای این شاهنشاه نیکبخت دست داده است و آنچه در این مدت وطن عزیز از برکت وجود این فرزند توانا تمتع برده است در تاریخ کشور بی نظیر است اگر این مرد بزرگ جزامیت تامی که در ایران برقرار کرده هیچ خدمتی انجام نداده بود هر شخص منصفی او را در ردیف بزرگترین مصاحبان جهان قرار میداد لکن همت او باین پایه توقف نکرد و تا آنجا که استعداد کشور اجازه میداد مقامت و دوامی حیرت انگیز در ایجاد مؤسسات مفید و بر انداختن بدعتهای مضر و احیای رسوم سودمند و امحای آداب ناپسند کوشیده کشور ناتوان را از سموم جانگزای خود سری و هرج و مرج که بصورت نفوذ خوانین عشایری و قدرت اعیان و متنفذین شهری و بهیئت عادات و رسوم عمومی جلوه میکرد و مانع هر پیشرفتی میشد رهائی داد صرف نظر از نوابغ ادبی که ظهور آنها را کسی نمیتواند پیش بینی کند اوضاع عادی علم و ادب را هر گاه بنظر بیاوریم می بینیم که بشاهراه پیشرفت افتاده است زیرا که این ظهورات اجتماعی متکی بامنیت و آبادیست و چون دیر زمانی کشور آسوده شد و پلنگان خوی پلنگی از دست دادند رفته رفته گلزار ادب شادابی از سر خواهد گرفت طبعاً در این چند سال که دوره کوشش فوق العاده ملی بود و همه چیز در پی جاذبه اراده شاهنشاهی تکاپو میکرد از حیث شعر و اثر نمیتوان آثاریکه متناسب با سایر پیشرفتهها باشد نشان داد پیوسته دوره انتقال مهیا کنندگان ادوار آینده است مثلاً نمیتوان گفت همان نهضتی که در کار و صنعت و غیره پیدا شده است در شعر هم رخ داده است زیرا که ضروریات همواره حجاب مستحبات میشود کشوری که باید تمام نیروی خود را در ظرف پانزده سال بر نم خرابی ادوار سلف و جلب منافع تمدن جدید مقصور کند و همه چیزهای ضروری زندگی مادی را تقریباً از نو ایجاد نماید امن و عدالت و راه ارتباط و لباس و آب و نان و معارف ضروری را یکان یکان احداث کند طبعاً مجالی برای پرواز بطبقات اعلائی فکر و خیال ندارد پس ایندوره را که نسبت بقرنهای ماضی بمنزله ساعتی بیش نیست نباید مورد طعن و طعن

قرار داد که چون سعدی شاعری و چون بهزاد نقاشی و چون ملا صدرا حکیمی نداده است باوجود این باید گفت که در اساس معرفت نیز شالوده های استوار نهاده شده است و ذوق ایرانی در این ایام تحول هم از کار بازمانده است چنانکه از عده کتبی که در این دوره طبع و نشر شده است چه تألیف و ترجمه جدید چه آثار معروف پیشینیان میتوان حرکت مستمر ادبی را احساس کرد مادر این مختصر نمیتوانیم آنطور که شاید و باید حق پیشرفتهای این چند سال را در راه ادبیات بمعنی اعم ادا کنیم و تفصیل را بکتابی موکول مینمائیم که در این باب در دست نگارش داریم و شاید گسنگجایش چنین بحثی را داشته باشد پس در این صفحات قلیل بذکر فهرستی اکتفا باید کرد

مقدمه باید دانست که تغییرات عمیق اجتماعی که در احوال مرد و زن این کشور و در اوضاع تجارت و صناعت این اقلیم واقع شده است در ادبیات و افکار نسل حاضر و مستقبل تأثیر دارد روابط استواری که با ممالک اروپا پیدا شده چه تجاری چه علمی و چه صنعتی موجب مزید اختلاط فرهنگ شرق و غرب خواهد شد و بشهادت تاریخ هیچ عاملی بیشتر از لقا و پیوند افکار ملل مختلف موجب تجدید بنیان ادب نخواهد بود وقتی که ازدیاد روابط موجب شد که حجاب بیگانگی از میان رفت و عام و صنعت و طرز تفکر و تخیل مردم بیگانه با افکار و پندار اهل کشور آمیختگی تام پیدا کرد تحول ادبی حقیقی صورت خواهد گرفت ایرانیان در ادوار گذشته آنچه ممکن بود از آثار فکر و ذوق خود در جهان پراکنند و در مقابل از همسایگان هر چه شایسته و مناسب دیدند گرفتند و در سایه شمشیر اسلام که ملل گوناگون را تحت حکومت واحد قرار داد حدود و ثغور برداشته شد و ملل اسلامی فرهنگهای خویش را بوسیله زبان عربی که حکم رابط و قاصد داشت در یکدیگر آمیختند نتیجه این ارتباط تام ادبیات و علم و صنعتی شد که از آغاز دوره عباسی تا حمله مغول در کشور ما نور افشانی داشت هجوم وحشیان مغول این پیوند های ملل اسلامی را از هم گسیخت و مانع شد که باز هم از تصادف افکار بر قهای نورانی پیدا شود ناچار ایران خود را مانند بازرگانی دید که انقلاب روزگار دست او را از بازارهای تجارت و خزاین و دفاین منتشرش بریده و مجبور است بندخیره خانه و اندوخته کاشانه خود قناعت کنند این بود که بعد از مغول جز تقلید گذشتگان که میتوان

آنها به نشخوار ادبی تعبیر کرد کاری از پیش نرفت همه کس در سیر آسیائی بدور خود می پیچید و با تبدیل صورت میراث گذشتگان را بنام خود بازار می آورد و عاقبت چون تغییر بیان و تبدیل صور هم حدی دارد و افراط در آن چهره معنی را بکلی تیره میکند مقلدین کار را برسوائی کشانیدند و آثاری بظهور آوردند که فی الحقیقه تنفر انگیز و جانگزای است فقط در روزگار انقلاب اخیر که حرکت اجتماعی تازه و فشار بی اندازه قریحه هارا جنبش بخشید ایات دلپسندی میتوان یافت که چون از دل برآمده است بر دل می نشیند ادبیات آئینه احوال اجتماعی است وقتی که قرنها بگذرد و تمدنی در حال رکود باشد و جز تقلید سلف کاری نکند طبعاً ادبیات هم را کد و فاسد خواهد گشت و صاحبان ذوق در روی زمینه های قدیم چندان پیرایه و زینت بیفایده می بندند که «گرتو به بینی نشناسیش باز» چنانکه بعضی از آثار عهد صفویه و زندیه و قاجاریه نه فقط با ذوق ساده قابل فهم نیست بلکه با عمل عقلی و تأمل فکری هم نمیتوان معنای محصلی برایش یافت تجدد در ادبیات تابع تجدد در محیط زندگانی است هر وقت شاعر چیزها دید که سلف ندیده بودند و چیزها شنید که نیاگان استماع نکرده بودند و لطایفی ادراک کرد که پیشینیان از آن غفلت داشته اند آن زمان است که امید شعر تازه و سبک جدید و نهضت ادبی میتوان داشت و این احوال و مقدمات جز در عصر شاهنشاه پهلوی در هیچیک از دوره های پیش بنهایت قوت فراهم نیامده بود جنگ بین الممال بعد از چهار سال آتش افروزی بنیانهای قدیم را متزلزل کرد بسیاری از چیزهای خوب و بد را که تمدن بشری آنها را جاودانی می پنداشت در اروپا زیور و کرد در تعلیم و تربیت در صنعت در تجارت در آداب معاشرت در پوشیدن لباس در وسایل مسافرت و وسایط مخاברה در امور بانک و معنی ثروت و طرز حکومت و علاقه فرد بدولت و پیوند ملک بملت و در سلیقه ادبی و فکر علمی و هزاران چیز دیگر انقلاب کرد نمیکوئیم که آنچه آورد بهتر از ماسبق بود اما تازه های بسیار آورد و بشر که عاشق تجدد و دیوانه تنوع است آنها را طوعاً و کرهاً گردن نهاد انعکاس این تغییرات که هنوز هم بسیاری از مشکلاتش لاینحل مانده است در شرق و غرب پیچید ایران نیز که سالها صدائی از فرنگستان می شنید و استعداد همصدائی نداشت ناگهان خود را در برابر تمدن

غرب دید زیرا که جنک و انقلاب تمام سدها را شکسته بود و وسایل ارتباط جدید کوه زمین را کوچکتر کرده و ملک را دست بگریبان ساخته بود، مصلح بزرگ ایران هم هرچه را برای بهبود ایران نیکو دانست جلب کرد و برخلاف زمامداران غافل باین ارتباط کمک نمود و موانع اجتماعی را برچید و با دیده بیدار مراقب شد تا از نفوذ مضرات منع و در دخول منافع سعی کند در زمانی اندک راه آهن سرتاسر ایران که خوابی و خیالی بیش نبود کشیده شد و در هر شهر کارخانها دایر گشت و تقریباً احتیاج مردم از مصنوعات اروپا منقطع شد ایران نیز هم رنگ مللی گردید که سالها مغبوط او بودند اعزاز بحصل و مطالعه تشکیلات اروپائی که جز برای معدودی میسر نشده بود در این عصر کاری عادی و آسان شد فوج شاگردان بممالک مختلفه روانه و مأمور تحصیل شدند همه این تغییرات در آثار ادبی تأثیر بخشید و نخستین تأثیرش ترك تقلید آثار بی فایده گذشتگان بود طبعاً و قتیکه شخص چیز تازه و خوبی می بیند پیش از گرفتن آن مدتی بترك آنچه دارد و بیفایده میداند میپردازد «دیو چو بیرون رود فرشته در آید» سکوتی که بر شاعری ایران در چند سال اخیر حکم فرمائی دارد بمنزله پرهیز است که طیب تجویز میکند که گفته اند: «اول علاج مردم بیمار احتیاست» اگر بدقت در احوال صاحبان ذوق بنگریم می بینیم همه از طرز مقلدانه بی منفز سابقین آگاه شده و در جستجوی راه جدیدی برای اظهار مافی الضمیر برآمده میخواهند برای آن قریحه روشن ملی که بزرگان ادب را در قرنهای گذشته بوجود آورد لایسی نویابند و عبارتی لایق بجویند معنای جدیدی که از زندگی مادی و معنوی دریافته اند آنانرا از اتلاف عمر در تعقیب چیزهای بی سود باز میدارد توجه تامی که از جانب شاهنشاه بامور معارفی مبذول شده و پرورش جسمانی که از برکت نظام وظیفه و تأسیس انجمنهای تربیت بدنی و ورزشهای مدارس توسعه یافته است طبعاً در مزاج و اخلاق ساکنان این کشور اثر قوی خواهد بخشید و بار دیگر آن نیروی خاموش شده باستانی را بجنبش خواهد آورد چنانکه مقدمات آن در همین ایام نمایان است وقتی که مصائب ناگوار که بر خلاف طبیعت است آنقسم تأثیر عمیق در احوال فرد و جامعه و در اوضاع علم و ادب داشته باشد که بآن اشاره کردیم پیداست که دوام روزگار نعمت ترقی که ملایم طبع و محرك

شوق است چه خواهد کرد عدم امنیت و ضعف استقلال و اتکای بغیر آن کرد که دیدیم ثبات آسایش و استقرار قدرت و کمال استقلال کارها خواهد کرد که می بینیم پس جای تعجب نیست که همان امید را که بترقیات مادی مملکت داریم پیشرفتهای ادبی و علمی آینده داشته باشیم وزارت معارف باخدماتی که در این سالهای اخیر کرده و شالوده هائیکه نهاده است این امید و اریرا تأیید میکند تأسیس دانشگاه و ایجاد دانشسراهای بسیار برای تربیت معلم و اصلاح برنامه دستور تعلیمات « و ساختن عمارات مناسب و زیبا رای مدارس و استخدام استادان خارجی و تهیه لوزم علمی و جهد در تربیت بانوان و پرورش جسمانی شاگردان و مثل این خدمات زمینه ترقی را روشن و راه بشرمت را باز میکند



# فصل اول

## شعر

این دوره را که فاصله جنگ بین المللی و زمان تحریر این سطور است میتوان عصر بیداری شاعران نامید زیرا اکثر اشخاص که دارای موهبت شاعری بوده اند از تقلید گذشتگان حتی المقدور احتراز کرده و کوشیده اند که مضمونی جدید در قالب شعری قدیم وارد کنند. نباید تصور کرد که همه موفق شده اند و واقعاً چیزی بدیم و جدید آورده اند اما میل باین تجدد در آثار آنان آشکار است در آغاز این دوره جماعتی از گویندگان بفکر انقلاب ادبی افتاده مدعی تجدید صورت و مضمون اشعار شدند ولی بحکم آنکه فکر تجدد هنوز پختگی نداشت کامیاب نشدند از حیث صورت قطعاً انتشار یافت که وزن و قافیه دلپسند نداشت و بزودی متروک گردید از حیث مضمون هم انقلاب ادبی منحصر به آوردن بعضی الفاظ فرنگی شد.

رفته رفته فکر تجدد ادبی پخته تر شد و معلوم گردید که شکستن وزنه های فارسی و داخل کردن الفاظ اجنبی انقلاب ادبی نیست پس دسته از شعرا شیکلهای خاصی ترکیب کردند و مضمونهای بکر و بدیع در گفتار خود جای دادند اما با این نظر که هرگز از روح زبان و قواعد بیان فصحاء ایران عدول نکنند زیرا قائل بودند که بزرگان گذشته از هرجهت شاعریرا برتبه کمال رسانده و برای اظهار هر قسم مطلب جدیدی راه را باز نموده اند.

چنانکه گفته شد مضمون و فکر جدید را باید محیط جدید القاء کند شاعر باید چیز تازه ببیند تا خیال تازه بکند پس هر قدر دامنه تجدد اجتماعی وسیعتر میشود امید تجدد حقیقی شعر و ادب هم قوت میگیرد فعلاً از حیث مضمون و فکر نو جز قطعاً معدودی در ادبیات این دوره نمیتوان نشان داد.

امانقلید قدماهم طرفدارانی دارد و بسیار قصیده و غزل استوار در این عصر میتوان نشان داد که شایسته برابری با متقدمان است

از حسن اتفاق راجع بشاعران ایندوره چند تذکره مبسوط و دقیق طبع شده است یکی از آقای پرفسور محمد اسحق معلم زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه کلکته است بنام سخنوران ایران در عصر حاضر که جلد اول آن بسال ۱۳۵۱ در دهلی چاپ شده و جلد دوم در تحت طبع است دیگری موسوم به سخنوران عهد پهلوی تألیف آقای دینشاه سلیسیتر که در بمبئی بطبع رسیده است

گذشته از این در میان معاصران هم فضیلتی هستند که از احوال یا آثار گویندگان این عصر کتابهایی گرد آورده اند از آنجمله آقای پیرمان بختیاری در کتاب بهترین اشعار آقای محمد ضیاء هشترودی در منتخبات آثار آقای سعادت نوری در گلهای ادب و آقای مطیعی مدیر روزنامه کانون شعرا در کتاب اسرار خنقت نمونه هائی از احوال و آثار سخنوران معاصر بدست داده اند بعلاوه آقایان عبرت نائینی و شمس الدین حقّی و ساعی نیز بتألیف آوردن تذکره های مشروحی مشغولند که بعداً انتشار خواهند داد





افضل شعرائی که در این دوره در گذشته اند سید احمد ادیب پیشاوری فرزند سید شهاب الدین از مردم پیشاور است اگر بعضی اشخاص بسبب اغلاق و پیچیدگی مضامین و ایراد

### ادیب پیشاوری

۱۲۶۰-۱۳۴۹ ق ۰۵



الفاظ غیر مانوس او را چنانکه باید شناسند و دیگران را از حیث روانی اشعار بروی ترجیح دهند از لحاظ جامعیت و کمال فضل و احاطه بر علوم متنوعه و تتبع در ادبیات ایران و عرب هیچ یک از شعرای معاصر را نمیتوان برتر از وی شمرد در مجلسی که ادیب حضور داشت در هیچ فنی از فنون ادب و شعبه از شعب علوم قدیمه کسی را یارای اظهار فضل نبود گفتار او در ریاضی و

الهی و تاریخ و شعر برمان قاطع بود زیرا که حافظه نیرومند او اندوخته هشتاد ساله را چنان حاضر و آماده داشت که گوئی کتابی منشور و لوحی مسطور است باندک التفاتی متن اسناد و عین اشعار را باخاطر آورده میسرود و دعوی راقربن فیصله می کرد .

ادیب در پیشاور مقدمات را آموخت چون میان ساکنان سرحدات غربی هند باقوای دولتی جنگی واقع شد پدر و بنی اعمام و خویشاوندانش بقتل رسیدند و ادیب موفق شد که از آن مهلکه خود را بکابل برساند پس از سالی اقامت در این شهر بخزین و هرات و تربت شیخ جام و مشهد سفر کرد در نزد فضلاء زمان بتحصیل



مشغول شد پس از سی سالگی در ۱۲۸۷ هـ . ق در سبزوار بحلقه درس استادالحکماء حاج ملاهادی سبزواری درآمد و دو سال آخر عمر این حکیم را درک کرد در زمان اقامت در مشهد مشهور بادیب هندی شد در ۱۳۰۰ هـ . ق رخت اقامت بطهران کشید و در -وم صفر ۱۳۴۹ پس از یکماه ابتلا بسکته ناقص و فالج شدن شق ایمن بدروود حیات گفت جسدش را در امام زاده عبدالله ( حضرت عبدالعظیم ) بخاک سپردند و شعرا در رثای او اشعار بسیار سرودند (۱)

نویسنده این سطور اواخر عمر ادیب را ادراک کرده و گاهی از برکات محضرش فایده میبرد از اینرو اطلاعی مبسوط از کیفیات زندگی او ندارد و دریغ میآید در ساعات معدودی که نعمت حضور او دست میداد باین قبیل سؤالات پردازد و آنچه راجع بداستان حیات اوست از مقدمه دیوانش که سعی آقای عبدالرسولی بطبع رسیده است اخذ شد

ادیب تمام عمر خود ساله را وقف تحصیل فضائل و تزکیه نفس کرده از زخارف دنیوی و علایق خانوادگی آزاد بوده و از مال دنیا جز چند جلد کتاب نداشت که پاره از آنها را هم مانند شفا و اشارات و اسفار و غیره بخط خود نسخه برداشته بود و در سالهای اخیر بیشتر وقت را صرف مراجعه بخاقانی و ناصر خسرو و سنائی و مخصوصاً مثنوی مولوی میکرد از اینجهت آثار زیادی از خامه او تراوش نکرده است معیناً از نخستین اثرش که حواشی و تعلیقات بر تاریخ ابوالفضل بیهقی باشد احاطه بسیط او بر تاریخ و لغت آشکار میشود دیوان او مشتمل بر ۴۲۰۰ بیت فارسی و ۳۷۰ بیت عربی بضمیمه ۲ رساله یکی در بیان قضایای بدیهیات اولیه دیگر در تصحیح دیوان ناصر خسرو بطبع رسیده است  
قیصرنامه او که ببحر متقارب و راجع بوقایع جنگهای بین المللی است متجاوز از ۱۴۰۰۰ بیت است که چاپ نشده است

در این اواخر نیز بترجمه فارسی اشارات شیخ الرئیس پرداخته بود که عمرش به تمام کردن آن وفا نکرد.

(۱) در میان مراتبی مذکور مخصوصاً قصاید آقای ونوق و آقای اورنگ درخور توجه است نگارنده را نیز در سوك آن بزرگ مرد قصیدتی است که در منتخبات اشعار مندرج است و با این بیت آغاز میشود

ادیب عدم تعلق و دل‌بستگی را به مراحل مادی چندان پیش برده بود که تا آخر مجرد زیسته و عمرگرا میرا صرف ادبیات نمود ولی نباید پنداشت که این بی‌نیازی و تجرد او را نسبت به عالم محبت بنوع و شفقت بستگان و دل‌بستگان نیز بی‌اعتنا و غیر حساس ساخته بود طبع رقیق و قلب شفیق او از مصائب دیگران بی‌نهایت غمناک و متأثر میشد و بعد از ۷۰ سال که از مصیبت وارده بر خاندانش میگذشت همواره بیاد آن بوده و بلکه تذکر این بلیه عظمی محرک طبع او در سرودن اکثر قصاید وطنی و موجب انشاد مثنوی قیصر نامه شد محبت او نسبت بایران و اسلام و علاقه او بزبان فارسی و آثار گذشتگان بحدی بود که تقریباً هیچیک از قصائدش خالی از چاشنی وطن‌پرستی و تحریش با استقلال و آزادی نیست

برای کسیکه از ادبیات عربی و فارسی بی بهره نباشد مطالعه اشعار ادیب بسیار لذت بخش است زیرا که اشارات و تلمیحاتی بقصص و اخبار پیشینیان بکار میبرد و در لفظی قلیل معانی کثیر بر خواننده عرضه میدارد و شخص خود را در مقابل مردی می بیند که ذخیره کامل آثار گذشتگان و خلاصه تمدن و ادب ایران باستان بلکه مغرب آسیاست چنانکه بی‌تجشم کسب جدید و بی‌تصفح کتب و یادداشت‌ها میتواند مناسب‌ترین گوهر هارا در جای خود نشانده و زیبا ترین لفظ و معنی را برای ایراد مقصود انتخاب کند.

ادیب از ابتذال گریزان بود یعنی بهتر میدانست که کلام را با بیچهای زائد و در لباس الفاظ غریب بر خواننده عرضه کند تا اینکه عبارات پیش پا افتاده مبتذل متوسل شود و حقاً اینکار رواق مخصوصی بسخن او داده و مهر شخصی او را بر گفتارش زده است که دست کمتر کسی بتقلید آن میرسد و برای کسانی که در لغت دستی دارند نمکی که در مطاوی آن پنهانست ظاهر و محسوس میشود

ناشر دیوان ادیب در این باب تحقیقات و مطالعات نیکو دارد که بهتر است خوانندگان را بمقدمه دیوان آن بزرگوار که اثر خامه ناشر مذکور است حوالت داده و با ذکر غزلی و قطعه از گفتار ادیب سخن را پایان رسانیم

سحر بوی نسیمت بمژده جان سپرم	اگر امان دهد امشب فراق تا سحرم
چوبگذری قدمی بر دو چشم من بگذار	قیاس کن که منت از شمار خاک درم
بکشت غمزه خونریز تو مرا صدبار	من از خیال لب جانفزات زنده ترم

بهر کجا که روم آن جمال می بینم  
که غایبی تو هر گز نرفتی از نظرم  
یکی ز تربت من بر گذر چو در گذرم  
پیش روی تو پروانه وار جان سپرم  
درون خاک ز شور درون کفن بدرم  
همی رود تن زارم در آب چشم ترم

چنان نهفتم در سینه داغ لاله رخ  
که شد چو غنچه لبالب ز خون دل جاگرم

گرفت عرصه عالم جمال طلعت دوست  
برغم فلسفیان بشنو این دقیقه زمن  
اگر تو دعوی معجز عیان بخواهی کرد  
که سر ز خاک بر آرم چو شمع و دیگر بار  
مرا اگر بچنین شور بسپرند بخاک  
بدان صفت که بموج اندرون رود کشتی

### در حسب حال خود گوید :

جهانرا بکم مایه بگذاشتم  
لگام تکاورش بر کاشتم  
من ایدون گمانم همه داشتم  
نه شامم مهیا و نه چاشتم  
گزند روان خوار بگذاشتم  
بر آئین او هوش بگماشتم  
بخاکش منش پیش انباشتم  
بگیتی من این برده برداشتم  
نه ورزیدم این تخم و نه کاشتم  
ستردم همه آنچه بگذاشتم  
که بیهوده بود آنچه انگاشتم  
درخشان یکی بیرق افراشتم

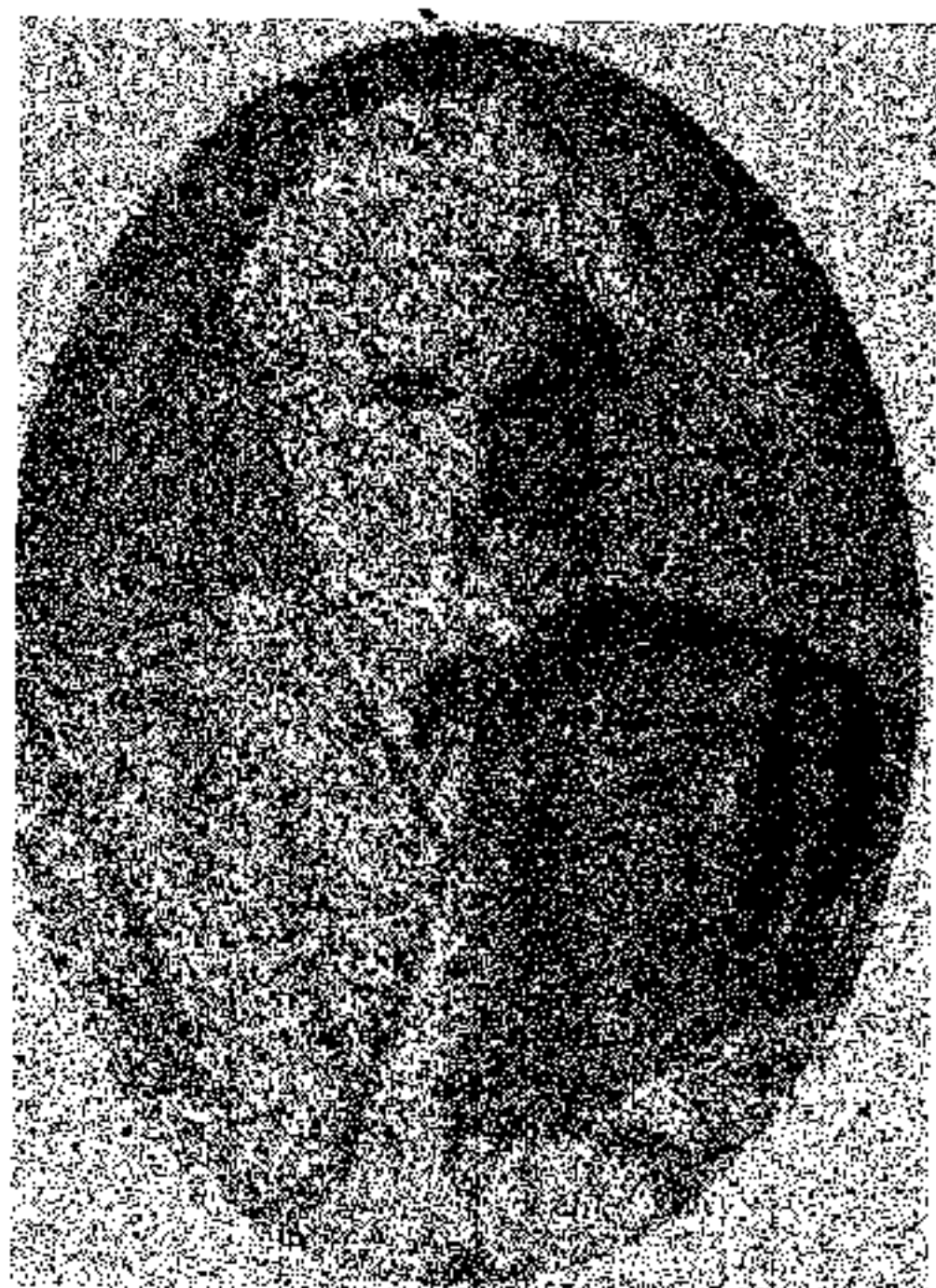
خرد چیره بر آرزو داشتم  
منش چون گرائیدی رنگ و بوی  
چو هر داشته کرد باید یاه  
سپردم چو فرزند مریم جهان  
تن آسائی آرد روان را گزند  
زمانه بکاهد تن و بنده نیز  
بفرجام چون خواهد انباشتن  
بود پرده دل در آمیختن  
چو تخم امل بار رنج آورد  
زدودم ز دل نقش هر دفتری  
بعین الیقین جستم از چنک ظن  
ازیراست کاند در صف قدسیان

هر آنکو پالود از ایمنی

منش مهدی عصر پنداشتم



ادیب نیشابوری شیخ عبدالجواد فرزند ملاعباس نیشابوری در سال ۱۲۸۱  
۱۲۸۱-۱۳۴۴ ق. متولد شده در چهار سالگی يك چشمش بکلی از آبله کور گشته



و از چشم دیگر بقول خودش جز  
ربعی باقی نماند پدرش که از  
دهقانان متوسط الحال نیشابور بود  
بسبب کوری فرزند را از تحصیل  
باز میداشت ولی چون قوت حافظه  
و شوق او بدانش معلوم گردید او را  
بمکتب سپرد ادیب تا ۱۶ سالگی  
در نیشابور بخواندن مقدمات  
مشغول بود آنگاه بمشهد رهسپار  
شد در ۱۲۹۷ در مدرسه خیرات  
خانی و بعد در مدرسه فاضل خان  
و مدرسه نواب منزل اختیار کرد  
فنون ادبی را چنانکه در سابق معمول

بود فرا گرفت و با وجود ضعف چشم بیشتر اوقات را در مطالعه کتب ادبی عرب  
چون مقامات حریری و بدیع الزمان و معلقات سبع و کتب تاریخ صرف میکرد  
حافظه او بعدی بود که در هر موضوع ادبی هزاران شعر و مثل از عربی و فارسی  
میخواند علاوه بر فنون ادبی در معقول نیز صاحب نظر بود و فنون ریاضی را  
مانند نجوم و هندسه و هیئت و جبر و مقابله میدانست از طب و فقه و اصول و رجال  
بهره داشت .

از آثار او چیزی بطبع نرسیده است رساله در جمع بین عروض فارسی و  
عربی و رساله در شرح معلقات سبع و چند جزوه در تلخیص شرح خطیب تبریزی  
بر حماسه ای تمام نوشته است

ادیب دارای اخلاق فاضله و شرافت ذاتی و قناعت و مناعت طبع بود تا پایان  
عمر مجرد زیست و جز بجمع نوادر و ذخایر ادبی بفرام آوردن مالی همت  
نگماشت عشق و میل بسیار بتعلیم داشت غالباً محضر او از جوانان دانش طلب

پر بود اکثر جوانان فاضل خراسان بواسطه یابی واسطه در ادب شاگرد این ادیب بوده اند . مدت عمرش ۶۳ و وفاتش در ۱۲ ذیقعدہ ۱۳۴۴ اتفاق افتاده است در آغاز بسبک قاتانی سخن میگفت ولی بعد شیوۂ خراسانی را اختیار کرد در شعر فارسی و عربی از استادان مسام زمان است . دیوانش قریب ۶۰۰۰ بیت جمع شده ولی بطبع نرسیده است . (۱)

### غزل

<p>گاهگاهی بشگاهی دل من شاد آید دل مجنون مرا روزی فرهاد کند دل من یاد ز فرموده استاد کند : پیر زاغ کسی آتش را باد کند « (۲) » داوری کو که میان من و اوداد کند</p>	<p>کاشکی دلبر من بادل من داد کند ترسم آن لیلی رخساربدان شیرینی چون بر آن روی و بر آنموی وز دبا دهمی آنیسه زلف بر آنعارض گوئی که همی باده تلخ دهد بوسه شیرین ندهد</p>
---	--

<p>چندی بساغ چم بقصدح نوشی از من برد خمار پرندوشی همواره بینمت بخطا کوشی مشک تو دوشی است و بنا کوشی</p>	<p>تا چند خو بخلوت و خاموشی ساقی کجاست کز می پیراری آهوی مشک موئی و با آهو مشک اندرون نافه بود و اینک</p>
---	---

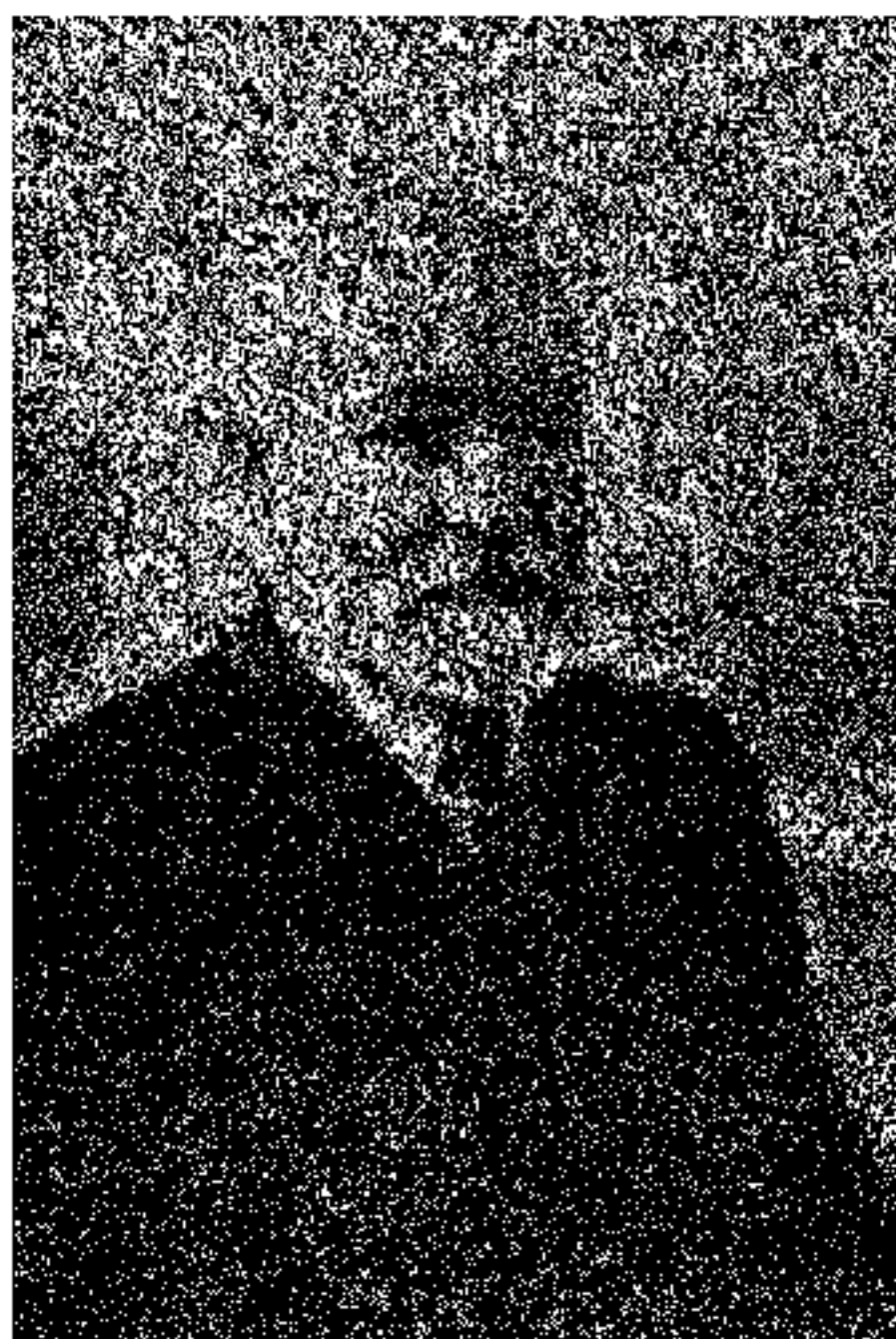
<p>نیافرید پری را به پیکر بشری به پیکر بشری بانهاد و خوی پری نهفته در دل جوشن براند شوشتری نشان برویش از چشم مردم گذری</p>	<p>پریرخی که جز او آفریدگار پری چو آفتابم گاه بگاہ تافت بکاخ فکنده برمه روشن کمند غالیه سای ش کن بمویش از پنجه طرازش طبع</p>
--	--

(۱) رجوع شود به خطابه آقای محمد علی بامداد و مقاله آقای اشراق حاوری در مجله ارمغان سال هفتم آقای اشراق سال تولد ادیب را ۱۲۸۴ ضبط کرده است .

(۲) این بیت از محمد صالح مروی است که از فصیحی متقدم بوده است (لباب الالباب)

محمد هاشم افسر فرزند نورالله میرزا جناب در ۲۱ محرم  
۱۲۹۷ ه. ق. در سبزوار متولد شده و در همان شهر تحصیل

افسر



علوم قدیمه از منطق و معانی و بیان  
و بدیع و حساب و هندسه پرداخته  
معقول و منقول را در محضر حاج  
میرزا حسن حکیم داماد حاجی  
سبزواری و افتخار الحکماء و  
مرحوم حاج میرزا حسین سبزواری  
آموخته است

افسر در مجلس شورای ملی از دوره  
دوم تا دوره نهم نمایندگی داشته  
و مکرر عهده دار نیابت ریاست  
مجلس بوده است در شاعری تقلید  
از سبک خاصی نمیکند و بیش از  
چهار هزار بیت از گفتار او در دست

نیست لکن کوشش او بیشتر در ایراد مضامین نو و اختراع اوزان غیر مبتدلت  
افسر از مؤسسين انجمن ادبی ایران و سالهاست که عهده دار ریاست و اداره  
آنست این انجمن که بقای خود را مرهون کوشش افسر میدانند مجمعی است  
از شعرا و فضیای طهران هفته یکبار تشکیل میشود حاضران هر يك شعری  
باخطابه ایراد میکنند .

افسر در شعر شناسی و نقادی گفتار شعراء بصیرت و مهارتی کامل دارد

و جوانان انجمن از نظر دقیق او در ترکیبات شعری و نثری فایده بسیار میبرند  
هیچ کس از قمار طرف نیست  
هر که زین کار بهره برد پباخت  
مرد خوش خوی را کند بد خوی  
تهمت و ناسزا دروغ و قسم  
بهر يك بستنی بگناه قمار  
زانکه که برد قمار باختن است  
هر که زین دام دانه جست نرست  
با حریفان پست چو پست پیوست  
از دوسر رایج است در هردست  
ای بسا عهد دوستی که شکست



هر که در پای این بساط نشست  
زشت تر هم ازین دوکاری هست  
یا دهی دسترنج خویش از دست

از سر مال خویشان برخاست  
خود گرفتم که هیچیک نبود  
که بری مفت دسترنج کسان

تندرست و پر دل و جان سخت و باعزم و متین  
کی توان از ناتوانان خواست اوصافی چنین  
هست آری تندرستی با توانائی قربت  
بچه نازادن به از ششماهه افکندن چنین

مادر دانا تواند پرورد فرزند را  
در تن سالم بود عقل متین و فکر خوب  
ناتوانی خیزد از ناتندرستی در جهان  
ای زن نادان پرورد بچه را ناتندرست

آهم ز فلک گذشت و اشک از دامن  
خندید و بمن گفت شکبائی و من

روزی که برقت آن بت عهد شکن  
بگریستم و بگفتم ای دل بشکیب

راهی که نمیروی چرا میجوئی  
کاری که نمیکنی چرا میگوئی

ای دل ره بیهوده چرا میوئی  
ایدل گفتمی ز عاشقی توبه کنم

بهر آسایش مردم قدمی بردارد  
مگر از خاطر کس بار خمی بردارد

آنکسی را بستائید که اندر همه عمر  
نیک مرد آنکه نگردد دل او هرگز شاد

بین فرشته خصماندیا که دیو و ددند  
ز مردمی که هنر پیشه اند و باخوردند  
باختیار برای تسو منتخب نشدند  
بهمنشینی مردم باختیار خودند  
شمت مباد که انبای روزگار بدند

بروزگار جوانی بیازمای کسان  
برای خویش رفیق شفیق گالچین کن  
ملامت نکنند از بداند خویشانت  
ولی به نیک و بد هم نشین تو مسئولی  
معاشران تو گر چند تن ز خوبانند

تابان نشود تا که نیاید بکتاب  
بر روی زمین چهره روشن نگشاد

اندیشه تو گرچه بود در خوشاب  
گر طبع نشد بدست مردم نفتاد

چون برق جهنده است و چون نقش بر آب

مهدی پسر ابوالحسن قمشه در حدود سال ۱۳۲۰ قمری  
در قمشه « شهرضا » متولد شده پس از آموختن مقدمات  
باصفهان سفر کرد و بتحصیل فقه و اصول و مقدمات حکمت پرداخت در خراسان  
بحوزه درس حکماء معروف مانند آقا شیخ اسدالله و آقا بزرگ درآمد و در این  
رشته دقت نظر و احاطه کامل یافت پس از ورود بطهران در مدرسه سپهسالار به  
تدریس حکمت پرداخت اکنون قریب دوازده سال است در این مدرسه ~~که~~  
اخیراً مبدل بدانشکده معقول و منقول شده است مشغول تعلیم فلسفه مابلا صدرا  
و سایر انواع حکمت و از استادان رسمی دانشگاه است

تألیفاتش عبارتست از : ۱ - شرح رساله حکیم فارابی ۲ - رساله در  
سیر و سلوک ۳ - حاشیه بر مبدأ و معاد ۴ - رساله در فلسفه کلی ۵ - رساله  
در مراتب ادراک ۶ - رساله در مراتب عشق  
بیتی چند از قصیده که هنگام وفات کودک خرد سال خویش سروده است  
اختیار می شود .

### مرغی فرزند

ای مرغ من از چه زاشیان رفتی	استاره شدی بر آسمان رفتی
رخشنده ستاره سحر بودی	زود از بر منظر جهان رفتی
گل بودی و ناگهان خزان گشتی	جان بودی و سوی ملک جان رفتی
بس ناله چو بلبل سحر کردی	کاخر ز نفس بگلستان رفتی
چون غنچه دواب بخنده بگشودی	خارت بشکسته در دهان رفتی
ای سوسن صد زبان هزار افسوس	نگشوده بکام دل زبان رفتی
در باغ جهان رخ ارغوان بودت	صد حیف برنگ زعفران رفتی
ای تازه شکوفه خوش زبان من	لب خند زدی و ناگهان رفتی
ای سبز نهال باغ امیدم	رخ زرد ز آفت خزان رفتی
ای . . دوسه مه چو عنده لب از باغ	فریاد زدی فغان کنان رفتی
چون مرغ سحر فغان کند دردم	یاد آوردم که با فغان رفتی
شبهای سیه ز آتشین آهت	دود از سر من بر آسمان رفتی
ای گوهر جان من گران در دست	افتادی و سهل رایگان رفتی



سیاره بملك جاودان رفتی  
چون شد که بشهر لامکان رفتی  
ازبال شکسته خون فشان رفتی  
زاغوش محبت دوان رفتی  
تا قامت من کنی کمان رفتی  
هنگام سحر چو کاروان رفتی  
تاخورده غذای میزبان رفتی  
بی نام شدی و بی نشان رفتی  
زین کهنه خراب خاکدان رفتی  
کاندر بر وی بشهر جان رفتی  
گوئی که برسم فرقدان رفتی  
ای جان نه بگفت این و آن رفتی  
بردی همه سود و بی زیان رفتی  
هم بر سر بحر بیکران رفتی  
با حکم قضای آسمان رفتی  
درمانده منم توخوش عنان رفتی  
ناکام منم تو کامران رفتی  
تو گل بهوای باغبان رفتی  
تو رسته بملك راستان رفتی  
وز مکر سپهر در امان رفتی  
وز کینه ماه مهرگان رفتی  
وآسوده ز فتنه زمان رفتی

زین منزل بی ثبات پر وحشت  
بردامن مهر من مکلف بودت  
چون طایر تیر خورده بر دستم  
در آتشم از فراق بنشاندی  
چون تیر زترکش جهان ناگاه  
شب تا بسحر بناله سر کردی  
بودی دوسه روز میهمان ما را  
ننگ آمدت از نشان این گیتی  
در باغ بهشت و قصر حورالعین  
از خالك حسام دین سرشندت  
با او بمثال فرقدان بودی  
فرمان قضا پیامی آوردت  
منزل نگرفته خوش سفر کردی  
بودی بمثل خبیب این دریا  
تغییر قدر طیب نتواند  
با توسن سخت سرکش گردون  
سرگشته منم توسر گران بودی  
من ماتم و خار غم در این صحرا  
من بسته دام چرخ کج رفتار  
از نحسی طالع و قران رستی  
از غارت بهمن و دی آسودی  
صیاد زمانه خوش رها کردت

تا چند الهی از غمت نالد  
زانشهر که آمدی بدان رفتی

